

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بیژن نیابتی

۲۲ جولای ۲۰۱۵

## جنگ جهانی چهارم ، ابزارها و آماجها

۱۶

### بخش شانزدهم ، فدرال رزرو

در قاره جدید اما روند حاکمیت سرمایه یهود به دشواری قاره قدیم نیست. حاکمیت سیاسی از همان ابتداء در کف با کفایت تشکیلات فراماسونری جهانی قرار دارد. برای مافیای یهود روند استقلال و خارج شدن از زیر سلطه دولت فخمیه از کانال تبدیل شدن به یک "نقل قدرت" مالی و به تبع آن سیاسی و اقتصادی در قاره جدید می گذرد. هدف ستراتیژیک این مافیا تمرکز قدرت جهانی در امریکا و جایگزینی آن با بریتانیای کبیر است. لازمه تحقق این ستراتیژی، انتقال مرکزیت مالی بین المللی از "سیتی او لندن" به "وال استریت" و مرکزیت فراماسونری جهانی از "یورک" در اسکاتلند به نیو "یورک" در امریکای شمالی می باشد. در این راستا استقلال فراماسونری امریکا نیز یکی از الزامات صرف نظر ناکردنی دستیابی به هدف فوق و تماماً در جهت تحقق این ایده قرار دارد. تا تبدیل این مافیا به یک قدرت مالی تثبیت شده اما ، یهودیت بین المللی در طول قرن نوزدهم خدمت به دولت فخمیه و مرکزیت اسکاتلند را نیز همچنان در دستور کار خود دارد.

در جریان جنگهای استقلال و بعد از آن ، دو گرایش بارز در فراماسونری امریکا را می توان مشاهده کرد. گرایش قویتر همچون گذشته، خواهان ادامه تبعیت از مرکزیت "لژ بزرگ اسکاتلند" با محوریت خاندان سلطنتی بریتانیاست و گرایش دوم متمایل به استقلال لژهای فراماسونری امریکای شمالی و ادغام کلیه آنها در یک لژ واحد تحت عنوان "لژ بزرگ امریکا" تحت رهبری جرج واشینگتن می باشد. اولین رویارویی این دو گرایش را می توان در جریان گردهمایی نمایندگان لژهای ایالات مختلف امریکا در موریس تاون واقع در ایالت نیوجرسی در ۷ فبروری ۱۷۸۰ مشاهده کرد. شمار بسیاری از نمایندگان، جرج واشینگتن را برای نامزدی مقام استادی اعظم کلیه لژهای امریکائی تحت رهبری یک لژ جدید به نام "لژ بزرگ امریکا" پیشنهاد می کنند. پروتکل تهیه و تنظیم شده در این جلسه نهایتاً برای رأی گیری به تمامی لژهای ایالات فرستاده می شود. در این رأی گیری ، خیز گرایش استقلال به دلیل مخالفت لژ ایالت ماساچوست عجالتاً نافرجام می ماند.

جرج واشینگتن اولین و مهمترین رئیس جمهور تاریخ امریکا در عین حال از بالاترین اعضای گرایش مستقل فراماسونری ایالات متحده و "ایلو میناتی" است. (در رابطه با ایلو میناتها در بخشهای آتی مفصل توضیح خواهم داد). اوعضویت خود را همواره و تا آخرین لحظات عمر حتی در موضع ریاست جمهوری امریکا نیز حفظ کرده است.

واشینگتن که در سال ۱۷۵۲ برای اولین بار به طور رسمی به عضویت لژ شماره یک "فریدریکزبورگ" در ویرجینیا درآمده است ، یکسال پیش از انتصابش به ریاست جمهوری ایالات متحده در ۱۷۸۸ به عنوان رئیس لژ شماره ۳۹ "آلکساندرا" در ویرجینیا تعیین می گردد. وابستگی واشینگتن به فراماسونری آن چنان بارز و آشکار است که خلاف موارد مشابه اصلاً نیازی به افشای آن نیست ، چرا که او خود تلاشی به مخفی کردن این رابطه ندارد. تنها چیزی که مخفی می باشد تشکیلات ایلومیناتی هست.

جرج واشینگتن از معدود موارد تاریخی است که پس از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری نیز خلاف معمول وابستگی خود به فراماسونری را علناً ادامه داده و از موضع ریاست لژ آلکساندرا استعفاء نمی دهد و این مقام را در تمامی سالهای ریاست جمهوری اش حفظ می کند ! معنی دارتر آن که واشینگتن مراسم سوگند خود را نیز در مقابل "روبرت آر لیوینگستون" *Robert R. Livingston* استاد اعظم لژ بزرگ نیویورک به جای می آورد.

اما مهمترین سنتی که از او تا همین امروز به جای مانده است و بعد از او نیز تمامی رؤسای جمهور امریکا به جز "جان اف کندی" بلااستثناء از آن پیروی کرده اند ، سوگند خوردن رؤسای جمهوری ایالات متحده به تورات - انجیل لژ شماره یک سنت جان نیویورک می باشد.

کندی که اولین و تنها رئیس جمهور کاتولیک در امریکاست در مراسم سوگند ریاست جمهوری از سوگند به انجیل فراماسونری امتناع کرده و به انجیل خانوادگی خود سوگند می خورد. یک مورد دیگر هم در رابطه با عدم استفاده از انجیل سنت جان در مراسم سوگند "جرج دبلیو بوش" صورت می گیرد. البته شخص او در این تصمیم گیری همانگونه که در بسیاری تصمیم گیریهای دیگر، نقشی ندارد. این اقدام در این روز تنها به دلیل بارانی بودن هوای مراسم که در فضای آزاد انجام می شود و برای خیس نشدن تورات - انجیل فراماسونری بوده است و نه چیز دیگری ، چرا که هم او و هم رقیب انتخاباتی دمکراتش "جان کری" هر دو در این مقطع زمانی همزمان عضو لژ فراماسونری "اسکال اند بانز" *Skull & Bones* به معنی "جمجمه و استخوان" بوده اند. به جز جرج دبلیو دو نفر دیگر از رؤسای جمهور امریکا یعنی بوش پدر و ویلیام هوارد تافت نیز عضو این تشکیلات بوده اند.

در این رابطه بد نیست که پرائنتزی باز کرده و به دو مصاحبه جداگانه تیم روسرت برنامه گذار مشهور تلویزیون "ان بی سی" با جرج بوش از حزب جمهوریخواه و رقیب انتخاباتی اش جان کری از حزب دمکرات نگاهی بیندازیم. او ۴ سال بعد در ۱۳ جون ۲۰۰۸ در سن ۵۸ سالگی بر اثر یک حمله قلبی با زندگی وداع می کند ! مصاحبه ۳۱ اگست ۲۰۰۳ "تیم روسرت" *Tim Russert* با جان کری و مصاحبه دیگر او در ۹ فبروری ۲۰۰۴ با جرج دبلیو بوش بدون هیچ شرح و توضیحی مناسبات مافیائی پشت صحنه و فریبکاریهای روی صحنه بازیگران سپهر سیاسی ایالات متحده را نشان می دهد. هیچ یک از ایندو علی رغم لودگیهایشان عضویت مشترک در حلقه مخفی جمجمه و استخوان را تکذیب نمی کنند. روسرت از کری می پرسد :

- شما هردو عضو "اسکال اند بانز" بوده اید. یک انجمن مخفی در (دانشگاه) پل. این به ما چه چیزی را می گوید؟

جان کری : چیز زیادی نمی گوید. زیرا این یک راز است !

تیم روسرت : آیا یک جور دست دادن ویژه پنهانی و یا یک کد مخفی وجود دارد؟

جان کری : آرزو دارم که چیزی پنهانی برای افشاء کردن می داشتم.

تیم روسرت : مثلاً عدد ۳۲۲ ، یک عدد رمزی؟

جان کری : انواع و اقسام راز و رمزها وجود دارد تیم ! اما چیزی که مخفی نیست عدم موافقت من با خط و خطوطی است که رئیس جمهور فعلی ، مملکت را با اتکاء به آنها هدایت می کند. ما بهتر اینکار را می کنیم و من مصمم به انجام اینکار هستم.

۹ فبروری ۲۰۰۴ راسرت در مصاحبه اش با جرج دبلیو بوش دوباره همین ریل را ادامه می دهد.

تیم روسرت : شما هردو عضو انجمن مخفی اسکال اند بانز بوده اید !

جرج دبلیو بوش موزیانه جواب می دهد: این آنقدر مخفی است که ما نمی توانیم درباره اش صحبت کنیم !

تیم روسرت : این برای امریکا چه مفهومی دارد؟ معتقدان به تئوری توطئه در شرف از دست دادن تعادلند.

جرج دبلیو بوش با خنده : این را مطمئنم ! نمی دانم ! تا حالا تارنمایی را مشاهده نکرده ام.

تیم روسرت : و عدد ۳۲۲؟

جرج دبلیو بوش (بدون توجه به سؤال) : ببینید ! او (کری) حریفی نیست. من هم از این خورسندم!

\* \* \* \* \*

برمی گردم به مطلب اصلی ! همانگونه که در اروپا رخ داد در قاره جدید هم ضرورت دارد که همان ریل دنبال گردد. "روتشیلدها" از طریق انگلستان دراز و شرکایشان در امریکا همچون "مورگانها" و "واربورگها" به دنبال تصاحب بی چون و چرای قدرت مالی و حاکمیت بر سیستم بانکی ایالات متحده اند. مهار بانکها و سرمایه های غیرخودی و در مرحله بعدی از میدان بدرکردن آنان و به دست گرفتن کنترل کامل بر پول و بازار سهام نیاز به ایجاد یک مرکزیت مالی مقتدر و در عین حال مستقل از دولت فدرال دارد. روندی که بلافاصله پس از ادای سوگند اولین رئیس جمهور آغاز گردیده و پس از گذار از پستی و بلندیهای بسیار نهایتاً راه به تأسیس یک مرکزیت مالی خصوصی تحت رهبری مطلق کلان سرمایه یهود موسوم به "فدرال رزرو" می برد.

کمتر از یکسال پس از انتخاب جرج واشنگتن ، به ابتکار "الکساندر همیلتون" *Alexander Hamilton* وزیر دارائی وقت اولین بانک مرکزی امریکا تحت عنوان "اولین بانک ملی ایالات متحده" در سال ۱۷۹۰ و با یک مجوز بیست ساله تأسیس می گردد. همیلتون همچون جرج واشنگتن ، بنیامین فرانکلین و بسیاری از چهره های موسوم به پدران بنیانگذار عضو تشکیلات فراماسونری جهانی است. چهره های مشهوری همچون جان جی "John Jay" ، اتان آلن "Ethan Allen" ، ساموئل آدامز "Samuel Adams" ، پاتریک هنری "Patrick Henry" ، جان براون "John Brown" و راجر شرمان "Roger Sherman" . او همچنین رابطه تنگاتنگی با امپراتوری روتشیلد در اروپا به ویژه با ناتان مایر و بانک متعلق به او یعنی شعبه انگلیس دارد.

موجودیت این بانک یکی از دلایل عمده شکل گیری احزاب سیاسی اولیه در امریکا و یکی از نقاط افتراق همیشگی گرایشات سیاسی آنزمان تا مقطع بحران عظیم اقتصادی در ۱۹۲۹ و حاکمیت بی قید و شرط کلان سرمایه مالی بر ایالات متحده بوده است. درحالی که فدرالیستها شدیداً از تأسیس یک بانک ملی حمایت می کردند، جمهوریخواهان دمکرات به رهبری توماس جفرسن با قاطعیت مخالف چنین بانکی بودند، تا آنجا که دولت جمهوریخواه دمکرات

جیمز مدیسون پس از پایان مجوز بیست ساله با تمدید آن در ۱۸۱۱ مخالفت کرده و مانع ادامه کار بانک مذکور می‌گردد. این مخالفت قاطعانه که می‌توانست کل نقشه کلان سرمایه‌مالی در راستای حاکمیت بر قاره جدید را به زیر علامت سوال ببرد، آغازگر یک زورآزمایی طراز نوین در جهت تصاحب قدرت سیاسی و اقتصادی در دوران جدید می‌گردد!

سلاح این زورآزمایی استفاده جنایتکارانه از رکود اقتصادی و بحرانهای متعاقب آن به منظور تصرف گام به گام قدرت سیاسی و استیلای پول بر مقدرات جامعه است. در این مقطع ایجاد اولین بحران اقتصادی بزرگ توسط کلان سرمایه‌مالی و رکود متعاقب آن در اواخر سال ۱۸۱۵ که به متزلزل شدن ارزش منجر می‌شود، دولت مدیسون و کنگره را مجبور به سازش در رابطه با تمدید یک مجوز بیست ساله دیگر می‌کند که حاصل آن در نهایت تأسیس دوباره بانک اینبار اما تحت عنوان "دومین بانک ایالات متحده" در ۱۸۱۶ می‌باشد. جنگ قدرت اما هنوز تعیین تکلیف نشده برجا می‌ماند.

۱۶ سال بعد دولت ملی گرای "آندرو جکسون" در ادامه این زورآزمایی در سال ۱۸۳۲ با وتوی مصوبه تمدید مجوز بانک مذکور که در ۱۸۳۶ به پایان می‌رسید مانع ادامه کار "دومین بانک" گشته و پروسه انحلال تدریجی آن را کلید می‌زند. آندرو جکسون هفتمین رئیس جمهوری آمریکا و بنیانگذار حزب دمکرات می‌باشد. او که خود نیز مانند واشنگتن به گرایش مستقل فراماسونری آمریکا تعلق دارد، در سال ۱۸۰۵ به عضویت رسمی تشکیلات مذکور درآمده و در فاصله ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۴ و ۱۸۳۹، استاد اعظم "لژ تنسی" بوده است. جریان منتسب به او بیشتر گرایشات ناسیونالیستی در ایالات متحده را نمایندگی کرده و ثقل آن معضلات داخلی می‌باشد. هواداران او در گذشته از قدرت بسیاری در ساختار سیاسی آمریکا برخوردار بودند که به دنبال تثبیت حاکمیت سرمایه متمرکز یهود در مقطع کودتای مالی عظیم و انتقال قدرت به "سرمایه مالی جهان وطن" در جریان بحران ارزی ۱۹۲۹، به تدریج از توان و گستره آن در صحنه سیاسی کاسته شده تا آن که نهایتاً پس از پایان جنگ جهانی دوم به طور کامل به حاشیه رانده می‌شوند. در حال حاضر نیز در کنگره آمریکا گرایشی از هواداران او موسوم به "ناسیونالیستهای جکسونی" وجود دارد. "ران پاول"، یکی از کاندیداهای حزب جمهوریخواه در انتخابات دوران بوش پسر که در همان آغاز کنار رفت متمایل به این جریان بود. پاول یکی از مخالفان سرسخت فدرال رزرو است که کتابها و مقالات متعددی در این رابطه منتشر کرده است.

در ۱۸۶۳ و ۱۸۶۴ بر مبنای "لایحه بانک ملی" مصوب کنگره، مجموعه ای از بانکهای ملی به وجود می‌آیند که اجازه دارند اوراق تضمین شده از سوی وزارت دارایی را چاپ و عرضه کنند. از این به بعد تا پایان قرن نوزدهم، ایالات متحده صحنه بحرانهای مالی پی در پی می‌باشد. اقتصاد آمریکا زیر فشار سنگینی است که ورشکستگی بانکها و نوسانهای مستمر سیستم ارزی مسبب آن هستند. در سالهای گذار به قرن بیستم این کشور وارد یکی از بزرگترین بحرانهای اقتصادی تاریخ حیات خود می‌گردد. این فشارهای کمر شکن نهایتاً اگرچه مبنای تشکیل یک مرکزیت مالی در ۱۹۰۰ میلادی را فراهم می‌کند اما شدت و حدت مقاومت در برابر واگذاری سکان رهبری مالی ایالات متحده به کلان سرمایه‌مالی هنوز درهم شکسته نشده است. برای به زانو درآوردن این مقاومت گسترده استفاده از سلاح بحرانهای مالی و بانکی همچنان در دستور کار است.

سرانجام در شرایط یک رکود گسترده اقتصادی هدفمند، مافیای یهود تهاجم خود را با یک اولتیماتوم در ۱۹۰۷ آغاز می‌کند. در این سال ایالات متحده درگیر یکی دیگر از بحرانهای اقتصادی بزرگ در تاریخ خود می‌باشد. "یاکوب شیف" *Jacob Schiff* با استفاده از شرایط بحران اقتصادی و به نمایندگی از سوی بانک کوهن - لوب، خطاب به حاضران در جلسه اتاق بازرگانی نیویورک تهدید می‌کند:

" اگر ما نتوانیم به یک بانک مرکزی با اختیارات مکفی در زمینه کنترل بر جریان "تأمین وام" دست بیابیم ، آنگاه این سرزمین با سخت ترین و عمیقترین بحران مالی و هرج و مرج پولی تاریخ خود روبه رو خواهد شد".

بلافاصله پس از این اولتیماتوم ، کنگره آمریکا که پیام را گرفته است اقدام به فراهم کردن چارچوبهای مناسب در جهت تأسیس یک سیستم مطمئن ! و منعطف بانکی کرده و به تشکیل "کمیسیون ملی ارزی" رأی می دهد. "آکتِ فدرال رزرو" در ۱۹۱۳ حاصل کار این کمیسیون است.

### تأسیس فدرال رزرو

در ۲ نوامبر ۱۹۱۰، جلسه ای با حضور غولهای کلان سرمایه مالی و صاحبان بزرگترین بانکهای جهان در محل کاخ نیلاقی "جان پیرپونت مورگان" *John Pierpont Morgan* در "جکیل آیلند" در نزدیکی سواحل جورجیا برگزار می شود. هفت نفر از شرکت کنندگان در این جلسه نمایندگان مستقیم چهار خاندان سلطنتی کلان سرمایه مالی موسوم به "کلان سرمایه یهود" هستند که صاحبان قریب به یک چهارم کل سرمایه مالی جهان در این برهه زمانی اند. خاندانهای روتشیلد - راکفلر - واربورگ و مورگان . در اینجا طرح اولیه یک مونوپول مالی عظیم که قرار است حاکمیت و کنترل سرمایه متمرکز یهود بر کل سیستم مالی، اقتصادی و به تبع آن روند سیاسی در آمریکا را در پی داشته باشد ریخته می شود.

هفت نفر شرکت کننده در جلسه مذکور که همگی بلااستثناء اعضای مافیای یهودند به شرح زیر می باشند:

- ۱- "نلسون دبلیو آلدریچ" *Nelson W. Aldrich* فراماسون و سناتور از رود آیلند ، رئیس کمیسیون ملی ارز و سهامدار جی پی مورگان ، پدر زن "جان د راکفلر یونیور" و پدر بزرگ "نلسون آلدریچ راکفلر"
  - ۲- "آبراهام پیات آندرو" *Abraham Piatt Andrew* رئیس خزانه داری کل و جانشین وزیر دارائی
  - ۳- "فرانک آ واندرلیپ" *Frank A. Vanderlip* پرزیدنت سیتی بانک نیویورک متعلق به خاندان راکفلر و نماینده ویلیام راکفلر و بانک سرمایه گذاری کوهن - لوب و کمپانی
  - ۴- "هنری پومروی دیویسون" *Henry Pomeroy Davison* سهامدار اصلی جی پی مورگان و کمپانی
  - ۵- "چارلز دی نورتون" *Charles D. Norton* پرزیدنت اولین بانک ملی نیویورک متعلق به خاندان مورگان
  - ۶- "بنیامین استرانگ" *Benjamin Strong* رئیس تراست جی پی مورگان بانک و اولین پرزیدنت فدرال رزرو
  - ۷- "پاول موریتس واربورگ" *Paul Moritz Warburg* مدیربانک سرمایه گذاری ام ام واربورگ و کمپانی ، شریک کمپانی کوهن - لوب، همسر نینا لوب، دختر سالومون لوب، اولین رئیس هیأت مدیره فدرال رزرو و جانشین اولین پرزیدنت "فدرال رزرو بُرد" به نمایندگی از سوی امپراتوری روتشیلد در انگلستان و فرانسه
- در این جلسه پیشنویس قانون ! تأسیس یک مرکزیت مالی با اختیارات نامحدود و تحت حاکمیت مطلق سرمایه یهود آماده می گردد. مرکزیتی که آگاهانه از به کاربردن واژه های چون بانک و یا بانک مرکزی برای آن خودداری شده و نام جعلی "سیستم ذخایر فدرال" بر آن گذاشته می شود.



پاول موریتس واربورگ- بنیامین استرانگ- نلسون آلدریچ- آبراهام پیات آندرو- چارلز نورتون فرانک واندرلیپ

اهداف "کلان سرمایه یهود" از ایجاد چنین نهادی را می توان به اختصار در ۵ مورد زیر فرموله کرد:

۱- اولین و مهمترین هدف ، به دست آوردن امکان کنترل بر بخشهای مالی و اقتصادی ایالات متحده با از میدان بدرکردن کامل بانکهای رقیب و بخشهای غیرخودی کلان سرمایه مالی است . سالها پیش از این "مایرآشل" بنیانگذار بانک روتشیلد گفته بود: شما کنترل بر دقایق ارزی کشور را به من بسپارید ، آنوقت دیگر مهم نیست که چه کسی مهارسیاست را در دست دارد. این هدف ۱۹ سال بعد با ایجاد بحران عظیم اقتصادی در ۱۹۲۹ محقق می گردد. به این مطلب در سطور آینده اشاره خواهم کرد.

۲ - "حق" کاهش و افزایش ذخیره ارزی ملی از طریق بالا و پائین بردن خودسرانه درصد بهره بانکی به منظور اعمال کنترل بر سرمایه های مردم و چگونگی تأمین مالی صنایع ملی .

۳ - گردآوری اندوخته های ارزی کلیه بانکها در یک مرکزیت مالی به منظور جلوگیری از خروج سرمایه ها از حیطه کنترل و مقابله با موانع انباشت سرمایه کلان .

۴ - استفاده خصوصی از سود مالیاتهای جمع آوری شده ! و تأمین هزینه و ضررهای احتمالی توسط مالیات دهندگان . این شیوه ضد انسانی بارها در شرایط بحرانهای اقتصادی و از جمله آخرین آن در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در رابطه با اعلام ورشکستگی بانک یهودی "برادران لمان" به کار گرفته شد. در این موارد دولتها برای نجات بانکهای ورشکسته وارد شده و از کیسه مالیات دهندگان اقدام به کمکهای میلیاردی به بانکهای مذکور می کنند. بدین شیوه اصطلاحاً "اجتماعی کردن ضرر در عین خصوصی بودن سود" می گویند. یعنی کلان سرمایه مالی اگر سود کرد مال خودش هست اما جبران ضررش مسؤولیت ! جامعه است.

۵ - هدف آخر باند هفت نفره قانع کردن اعضای کنگره به این که پروژه مزبور اکیداً در جهت منافع ملی و مصالح عالیله مردم امریکا می باشد.

اینها در شرایطی است که "کلان سرمایه یهود" علی رغم ید بیضا و تارهای تنیده شده اش در تمامی زوایای مالی و اقتصادی قاره جدید هنوز حاکمیت مطلق برشؤون جامعه نداشته و دشمنان و رقبای سیاسی و اقتصادی فراوان دارد. به این اعتبار ضروری بود که برای موفقیت این طرح تمهیداتی چند اندیشیده شود. از جمله طرح مزبور می بایستی یک طرح کاملاً دولتی و به عبارتی یک پاسخ حکومتی به تقاضاهای رفرم اقتصادی از پائین قلمداد شود و نه صرفاً توطئه بخش خصوصی. به همین دلیل ایجاد یک بحران اقتصادی برای آماده سازی شرایط و بستن دهان مخالفان ضروری است. وال استریت باید به ظاهر با این طرح اعلام مخالفت کند و اکیداً در استفاده از واژه هائی چون کارتل و بانک مرکزی خودداری به عمل آید.

به منظور پوشانیدن لباس علمی به طرح مذکور قرار می شود که در میان استادان دانشگاه ها و روشنفکران خودفروش به یارگیری پرداخته شود و در نهایت برای تظاهر به عدم مرکزگرائی و مقابله با اتهام تأسیس یک مرکزیت مالی، تشکیلات مذکور متشکل از ۱۲ بانک ایالتی طراحی می گردد که مهمترین آنها همانا شعبه رهبری کننده نیویورک می باشد. محل یازده بانک دیگر نیز در بوستون، کانزاس سیتی، مینیاپولیس، دالاس، سان فرانسیسکو، کلیولاند، فیلادلفیا ، ریچموند ، آتلانتا، شیکاگو و سنت لوئیس تعیین می گردد.

### نقش وودرو ویلسون در تأسیس فدرال رزرو

وودرو ویلسون در کنار فرانکلین روزولت ، رونالد ریگان و جرج دبلیو بوش ، یکی از سرانگشتان پراهمیت مافیای یهود در راستای تحقق حکومت واحد جهانی است. او که فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون ( یکی از مراکز که توسط وال استریت تأمین مالی می گردد) بوده و از ۱۸۹۰ به عنوان استاد دانشگاه مذکور مشغول به کار است، در سال ۱۹۰۲

با اشاره راکفلر و حمایت مؤثر دو تن از همکلاسیهای سابقش یعنی "کلیولند داج" *Cleveland H. Dodge* و "سایروس مک کورمیک" *Cyrus Mc Cormick* ، مدیران سیتی بانک متعلق به راکفلر ، به ریاست دانشگاه برگزیده می شود. او یکی از سلسله روشنفکرانی است که دانش و توانائی علمی خود را در معرض فروش به سرمایه مالی گذاشته بودند. حقوق ویلسون مستقیماً از یک فوند شخصی پرداخت می شود که سهامدارانش در کنار مک کورمیک و داج ، دو بانکدار وال استریت یعنی "موشه تایلور پاین" *Moses Taylor Pyne* ، اولین رئیس "اولین سیتی بانک ملی نیویورک" و "پرسی پاین" *Percy R. Pyne* هر دو از مؤسسان سیتی بانک می باشند.

ویلسون اولین روشنفکر و استاد دانشگاهی است که علناً به تبلیغ ضرورت رفرم در سیستم بانکی می پردازد. پاداش اولیه او فرمانداری نیوجرسی است که زمینه ساز نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۱۲ می باشد. مشکلی که ویلسون دارد عدم کاریسما و تک بعدی بودن اوست. این مسأله در کنار پائین بودن اقبال اجتماعی ، پیروزی او در مقابل ویلیام تافت را تقریباً امکان ناپذیر می نماید. اینجاست که وال استریت دوباره وارد صحنه می شود. راه حل وال استریت تقسیم کردن آرای جمهوریخواهان است که اکثریت آراء را در مقطع پیش از انتخابات در اختیار دارند. قرار بر این می شود که تئودور روزولت، رئیس جمهوری جمهوریخواه قبلی علیه تافت جمهوریخواه انشعب کرده و کاندیدای حزب ترقیخواه گردد. این کار صورت می گیرد و بدین ترتیب آرای جمهوریخواهان تقسیم می گردد و ویلسون موفق به ورود به کاخ سفید می شود. به همین سادگی !

جالبترین بخش شعبده بازی انتخابات مربوط به تأمین کنندگان مالی مبارزات انتخاباتی هردو رقیب می شود. در حالی که "فلیکس واربورگ" *Felix Warburg* تأمین هزینه انتخاباتی ویلیام تافت را متقبل شده است ، برادر دیگرش "پاول موریتس واربورگ" *Paul Moritz Warburg* به همراه یاکوب شیف تأمین مالی مبارزات انتخاباتی وودرو ویلسون را برعهده دارند. یک شریک دیگرشان در تجارتخانه کوهن - لوب و کمپانی یعنی "اوتو کان" *Otto Kahn* هم هزینه مبارزات ! رقیب سوم یعنی تئودور روزولت را بر دوش گرفته است. در پشت صحنه نیز رشته های مالی و لجستیکی کل روند انتخابات در کف با کفایت راکفلر و سیتی بانک او قرار دارد. بهتر از این دیگر نمی توان انتخابات کرد ! به این می گویند دمکراسی لیبرال .

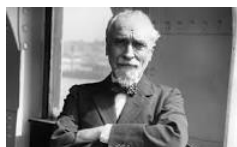
ویلسون با ۴۸ درصد آراء و در شرایطی که ۵۲ درصد آراء علیه او بود به کاخ سفید می رود. همراه با او یک عالیجناب خاکستری هم وارد کاخ می شود. "ادوارد ماندل هاوس" *Edward Mandell House* یک استاد اعظم فراماسونری ، رفیق گرمابه و گلستان مورگان و جاسوس روتشیلدها ، از اعضای مؤسس انستیتوی سلطنتی مسائل بین المللی (*RIIA*) و شورای روابط خارجی (*CFR*) . او برای مدت شش سال یعنی تا پایان جنگ جهانی اول و پایان مأموریتش ، همواره دو اتاق در ضلع شمالی کاخ سفید را در اختیار دارد بی آن که دارای یک شغل رسمی باشد ! او ظاهراً مشاور رئیس جمهور در امور بین المللی بوده است !



ادوارد ماندل هاوس



ودرو ویلسون



مونتگو نورمن



میلتون فریدمان



مورای روت بارد

با ورود ویلسون به کاخ سفید مقدمات تهیه و تنظیم لایحه تأسیس فدرال رزرو علی رغم مخالفت‌های بسیار آغاز می گردد. چارچوب طرح ابتدائی در ۱۸ سپتمبر ۱۹۱۳ با اعمال فشار ویلسون بر اعضای کنگره به تصویب کنگره و روز



بعد هم به تصویب سنا می رسد و سرانجام طرح آماده شده نهائی درست در ساعت یازده ۲۲ دسامبر ۱۹۱۳ و در شرایطی که تعطیلات کریسمس در راه است و برخی از نمایندگان پیشاپیش بار سفر بسته و دیگران نیز تمایل چندانی به بحثهای طولانی ندارند، تقدیم کنگره می شود. طرح مذکور با ۲۹۸ رأی مثبت در مقابل ۶۰ رأی منفی در کنگره و ۴۳ رأی مثبت در مقابل ۲۵ رأی منفی در سنا و با امضای بلاواسطه ویلسون در ۲۳ دسامبر صورت قانونی به خود می گیرد. بدینترتیب کلان سرمایه یهود خیز بلند خود برای تصاحب ولایت مطلقه مالی در قاره جدید را کلید می زند. از این نقطه به بعد دیگر خدمت به دولت فحیمه و آویزان شدن به ابرقدرت بریتانیا موضوعیت خود را از دست می دهد.

زمان برای خیانت به ارباب سابق و انتقال مرکزیت مالی جهانی از "سیتی او لندن" به وال استریت و به تبع آن عروج ایالات متحده به عنوان ابرقدرت نوین و سقوط انگلستان به مثابه ابرقدرت قدیم آماده می شود. بدیهی است که این انتقال قدرت آسان نخواهد بود. قدرتهای اروپائی و ابرقدرت موجود به سادگی قابل دور زدن نخواهند بود. بدون درگرفتن یک جنگ جهانی پرهزینه و پرتلفات و به خاک و خون کشیده شدن اروپا، ابرقدرت بریتانیا به کنار، هیچ یک از قدرتهای موجود نیز حاضر به پذیرش این تغییرات عظیم نخواهند شد. جنگ جهانی اول مستقل از دلایل و خواستگاه های متفاوت از منظر قدرتهای اروپائی و آمادگی اولیه و توهم ابلهانه توده های اروپا مبنی بر دستیابی به یک پیروزی نظامی زودرس، تا آنجا که به ستراتیژی کلان انتقال مرکزیت قدرت مالی و تولد ابرقدرت جدید برمی گردد، در این نقطه است که کلید می خورد و ضرورت می یابد!

به عبارت دیگر مستقل از هر تحلیل و توضیحی، جدای تمامی تلفات انسانی و ضربات روانی بر پیکره اجتماعی اروپا، واقعیت مستقل از ذهن، فرو رفتن کل قاره قدیم به انضمام ابرقدرت انگلستان و فاتحان جنگ تا گردن در گرداب بدهکاری به سیستم بانکی و کلان سرمایه مالی به ویژه در امریکا و درخشش "دالر" در مقابل ارزهای موجود است.

### نقش فد در رابطه با بحران بزرگ ۱۹۲۹

قبلاً گاه و بیگاه به اهمیت بحران ارزی سال ۱۹۲۹ میلادی در امریکا و نقش آن در تغییر معادله قدرت جهانی اشاره کرده و توضیح مفصلتر را همیشه به آینده واگذار کرده بودم. زمان پرداختن به این واقعه مهم که به لحاظ میزان تلفات و خسارات و گستره تأثیرات مخرب آن تنها با یک جنگ نظامی قابل مقایسه می باشد، فرا رسیده است. نقش تعیین کننده فدرال رزرو در این جنایت تاریخی را هیچ کس حتی مفسران رسمی نیز نمی کنند. تفاوتها در میزان تأثیرگذاری این نهاد خصوصی است. ادعای من اما فراتر از نقش کمی یا کیفی فدرال رزرو بر عاملیت مستقیم این نهاد در کلید زدن برنامه ریزی شده و هدایت بحران ۱۹۲۹ انگشت می گذارد.

مشهورترین تئوریهها در این رابطه متعلق به سه اقتصاددان و نظریه پرداز رسمی درون سیستم به نامهای "میلتون فریدمان" *Milton Friedman*، "آنا جاکوبسون شوارتز" *Anna J. Schwartz* و مورای روت بارد هست که متعلق به دو مکتب اقتصادی متفاوت می باشند. فریدمان و شوارتز متعلق به مکتب شیکاگو و "مورای روت بارد" *Murray Rothbard* از شاگردان مکتب اتریش می باشد. شاید لازم به گمانه زنی نباشد که هر سه آنها یهودی و نمایندگان بخش روشنفکری مافیای یهودند که طبق معمول بر بالهای رسانه ئی و تبلیغاتی این مافیا شهرت جهانی یافته اند. یعنی این که نقدی هم اگر لازم باشد که هست باید توسط عناصر خود سیستم اعمال گردیده و نهایتاً تبدیل به نقد رسمی شود. به غیر از آن هرچه که می ماند در کادر "تئوری توطئه" مهر می خورد. حاصل نظرات فریدمان و شوارتز کتاب "تاریخچه مالی ایالات متحده" و فشرده تحلیل مورای روت بارد در کتاب "رکود بزرگ امریکا" آمده است.

قابل توجه آن که کتاب روت بارد در ۱۹۶۳ و کتاب فریدمان و شوارتز در سال بعد یعنی ۱۹۶۴ بیرون می آید. این دوران مصادف است با ورود یک "ثقل قدرت" جدید در سیاست امریکا که با جان اف کندی وارد ساختار هم قدرت



شده اند. نیروی جدیدی که بعدها به لیبرال‌های انترناسیونال معروف شده و اینجا و آنجا سیاستهای جناح هارتر را اگرچه کاملاً در کادر سیستم اما با نگاهی متفاوت به نقد می‌کشد. پس از کندی، جیمی کارتر و به دنبال او بیل کلینتون و بارک اوباما به این جناح تعلق دارند.

هر سه این نظریه پردازان اگرچه به گونه ای قابل فهم اساساً وارد مقوله بازیگران اصلی پشت صحنه و آماجهای مافیای یهود در جریان بحران عظیم ۱۹۲۹ مبنی بر تعیین تکلیف با بخشهای غیر خودی کلان سرمایه مالی نمی‌شوند با این حال مستقیماً بر نقش فدرال رزرو در عدم کنترل بحران و رها کردن بانکهای ورشکسته به حال خود و... انگشت گذاشته اند. فریدمان، بانی اقتصاد نئولیبرالیست معتقد است که همواره این میزان نقدینگی موجود در جامعه است که به افت و خیز مالی و اقتصادی جهت می‌دهد. او همراه با شوارتز با ارزیابی اطلاعات نقدینگی و اقتصادی ۹۳ سال تاریخ ایالات متحده این را نتیجه می‌گیرد که هر زمان که میزان نقدینگی در جامعه بیشتر بوده است، به همان میزان رشد اقتصادی بالاتر بوده و بالعکس. به اعتقاد او فدرال رزرو در شرایط افت اقتصادی سالهای پایانی دهه سی میلادی با خودداری از افزایش نقدینگی در ساختار مالی جامعه سبب شده است که افت اقتصادی مبدل به رکود شدید و از هم گسستگی بازار بورس گردیده و ورشستگی بانکها را به دنبال داشته باشد. بعد از آنهم از کمک به بانکهای ورشکسته خودداری کرده و الی آخر.... او عدم کمک فدرال رزرو به بانکهای ورشکسته را یک اشتباه بزرگ قلمداد می‌کند و نه یک توطئه برنامه ریزی شده برای از میدان بدر کردن رقبای قدرتمند کلان سرمایه یهود! حاصل کلام او این است که فدرال رزرو می‌توانسته جلوی تبدیل یک افت ملایم (فی المثل در مقایسه با بحران مشابه در ۲۰۰۷) را به یک فاجعه اقتصادی بگیرد و نگرفته است.

تحلیل روت بارد در نقطه مقابل نظریه فریدمان حکایت از افزایش بی‌رویه حجم نقدینگی در ساختار اقتصادی جامعه می‌کند که حاصل در هم ریختگی ساختار مالی متکی به ذخایر طلا در دوران پسا جنگ اول جانی باشد. او معتقد است که اتکاء پول به طلا در این دوران واقعی نیست و دنیا پس از جنگ اول دیگر به استاندارد طلا بازنگشته و آنچه که بود کاریکاتوری بیش نبوده است. این وضعیت به دولت و بانک مرکزی امکان می‌دهد که بسا بیشتر از میزان ذخایر طلا به چاپ اسکناس بدون پشتوانه اقدام کرده و به تبع آن میزان نقدینگی در جامعه به گونه ای کاذب افزایش یابد. روت بارد در این رابطه بانک انگلیس و رئیس قدرتمند آن "مونتاکو نورمن" *Montagu Norman* را محرک اصلی فشار بر فدرال رزرو و رئیس آن بنیامین استرانگ می‌داند، بدون آن که به صاحب اصلی بانک انگلیس یعنی امپراتوری روتشیلد بپردازد.

به هر تقدیر دو تحلیل متفاوت متعلق به دو مکتب اقتصادی از دو نظریه پرداز رسمی و یک بحث تعیین تکلیف نشده! انبوهی تئوری و کار تحقیقی بدون آن که هنوز پس از گذشت هشتاد و اندی سال، کارشناسان این حوزه به اجماع در رابطه با دلایل واقعی این تحول شگرف که تبعات آن شامل یک قلم جنگی خانمانسوز در اروپا و جهان و مهمتر از آن تغییرات بنیادی در ساختار رهبری جهان امروز می‌باشد، نرسیده اند و البته نیز نخواهند رسید! چرا که پاسخ واقعی نه در کادر سیستم که در بیرون آن قابل دستیابی است و لاغیر!

کوتاه سخن، ورای هر تحلیل و توصیفی آنچه که واقعی است و بحث بر نمی‌دارد، برندگان و بازندگان بحران مالی عظیم سال ۱۹۲۹ می‌باشد. این دیگر کار تحلیل و تئوری نیست. چرا که واقعیت مستقل از ذهن ماست. یعنی در بیرون ما جریان دارد، چه بپذیریم و چه نه. چه بخواهیم و چه نه! برندگان واقعی بحران ارزی ۱۹۲۹، دو امپراتوری مالی در رأس هشت خاندان می‌باشند. امپراتوری روتشیلدها با مرکز ثقلشان در اروپا و امپراتوری راکفلرها با مرکز ثقلشان در امریکا همراه با شش خاندان دیگر سلطنت مالی یهود، مورگانها، واربرگها، برادران لیمان، "کوهن - لوب"

*Moses Seif* "موسی سیف" و "فرانسه) *Lazards* "لازار" ، *Goldman Sachs* "گلدمان ساکس" ، *Kuhn Loeb* (ایتالیا).

بیژن نیابتی ، ۲۹ تیرماه [سرطان] ۱۳۹۴

۷